



فصلنامه علمی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء(س)

سال چهاردهم، شماره ۲۸، بهار ۱۴۰۱

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۹۷-۱۳۰

مطالعه تطبیقی شیوه‌های ارائه جزئیات در بافت متنی تجارب عرفانی صوفیه در متون مکتب کشف و شهود بر مبنای «فرانقش اندیشگانی»^۱

فرشته میلادی^۲

عباسعلی وفایی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۷

چکیده

تجارب عرفانی که از آن‌ها با عنوان «تجارب دینی» نیز یاد می‌شود، به صورت معرفتی غیر حصولی و بی‌واسطه و از راه تهذیب نفس، مراقبه و نفی خواطر در چهارچوب احکام و معارف دینی حاصل می‌شوند. عامل اصلی در وقوع این تجارب رفع حجاب‌های جسمانی از مقابل دید عارف است. از «توصیف‌ناپذیری»، «حالت انفعالی»، «کیفیت معرفتی» و «زودگذری» به عنوان ویژگی مشترک اغلب این تجارب نام برده شده است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر فرانقش اندیشگانی در رویکرد نقشگرایی هیلیدی به مطالعه تطبیقی شیوه‌های ارائه جزئیات در بافت متنی تجارب عرفانی صوفیه در متون منتخب مکتب کشف و شهود پرداخته است. هر یک از صوفیه در جایگاه «تجربه‌گر» تحت تأثیر غلبه یکی از نقش‌های زبان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به بازنمایی تجارب عرفانی خود در حالات مختلفی اعم از بیداری، خواب و حالتی بین خواب و بیداری پرداخته‌اند. «جزئیات یا عناصر پیرامونی» به عنوان یکی از ارکان فرعی جمله، نقش بارزی در زمینه انتقال اندیشه نویسنده به مخاطب، ترسیم فضای تجارب و

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jml.2022.40309.2340

۲. دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
miladifereshteh@gmail.com

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. a_a_vafaei@yahoo.com
(DOR):

20.1001.1.20089384.1401.14.28.4.9

همراه ساختن مخاطب با جریان روایت برعهده دارند. اغلب این تجارب بر مبنای درخواست گروهی از مریدان از بزرگان تصوف به نگارش درآمده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد در فرآیند نگارش این تجارب آنچه در مرتبه نخست اهمیت دارد، «دیدگاه مخاطب نسبت به متن» است؛ در مراتب بعد نیز عواملی مانند «محتوا و مراحل تجارب» و «زاویه دید روایت» در شیوه کاربرد این عناصر به‌طور کامل تأثیرگذارند. روش نویسندگان در شیوه ارائه جزئیات بر چگونگی کاربرد فرآیندهای زبانی در جریان روایت تجارب عرفانی تأثیری مستقیم دارد؛ به این معنا که برخی از فرآیندها ظرفیت بیشتری برای بیان جزئیات دارند. فرآیندهای مادی و ذهنی در مقایسه با فرآیندهای رابطه‌ای امکان بیشتری را برای مطرح کردن جزئیات رویدادها در اختیار نویسنده قرار می‌دهند. در بافت متنی متون عرفانی مکتب کشف و شهود، در میان نقش‌های زبان، «نقش ترغیبی» و «نقش ارجاعی» مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده در شیوه بازنمایی تجارب عرفانی و ارائه جزئیات آن‌ها به‌شمار می‌روند.

واژه‌های کلیدی: متون مکتب کشف و شهود، تجارب عرفانی صوفیه، فرائض اندیشگانی، شیوه‌های ارائه جزئیات.

۱- مقدمه

عارف در جریان سیر و سلوک و دستیابی به کشف و شهود میان خود، طبیعت و خدا، روابط و پیوندهایی برقرار می‌کند و به افق‌هایی ورای افق‌های این جهانی دست می‌یابد و امری ماورای استدلال و عقل برای او منکشف می‌شود. حصول چنین امری یعنی گشوده شدن دریچه‌های عالم معنی بر دل صوفی و واقع شدن حالات مختلف و دستیابی به حقیقت را «تجربه عرفانی» می‌نامند. «تجربه» در اینجا به معنی لغوی آن یعنی آزمودن نیست، بلکه به معنی احساس، شهود و ادراکی خاص یا رخدادی در درون به کار می‌رود. تجارب عرفانی زمانی که در قالب زبان معمول درمی‌آیند، پوششی از ابهام به خود می‌گیرند و برای مخاطب، شفاف بودن خود را از دست می‌دهند؛ اما برای شخص عارف، همچنان عینیت و روشنی ناب تجربه عرفانی را به همراه دارند. بنابراین زبان توصیف این تجارب به سطحی از رمزوارگی می‌رسد که در ورای آن انبوهی از معانی وجود دارد. این تجارب در نوشتار هر یک از صوفیه تحت تأثیر عوامل مختلف به شیوه متفاوتی بازنمایی شده‌اند. در مرحله گزینش آثار مورد تحلیل در این پژوهش، معیار اصلی، تفاوت در بافت موقعیتی این متون

یعنی عناصری مانند «زمان، شرایط اجتماعی و مذهبی، جایگاه مؤلف در عرفان و تصوف و غیره» و بافت متنی «بیان مستقیم، بیان شاعرانه، بیان رمزی و غیره» است.

نقش‌های زبان و جهت‌گیری‌های آن‌ها در هر نوع ارتباط کلامی عاملی تعیین‌کننده در شیوه بیان نویسنده و نوع بازنمایی نگاه وی به دنیای اطرافش به‌شمار می‌روند. هر کدام از این نقش‌ها با جهت‌گیری‌هایی که به سوی مخاطب، گوینده، موضوع پیام و امثال این موارد دارند باعث بازنمایی‌های متمایز از یک موضوع یکسان در نوشتارهای مختلف می‌شوند. این نقش‌های زبانی در متون عرفانی صوفیه از یک سو تحت تأثیر دگرذیسی‌های زبان صوفیه از زبان متمکن به سوی زبان مغلوب و از سوی دیگر به اقتضای جایگاه نویسنده در مراتب عرفان و تصوف، در قالب نقش‌های ترغیبی، ارجاعی و عاطفی جلوه‌گر شده‌اند. کاربرد جزئیات این متون در جهت ملموس ساختن فضای تجارب و همراه ساختن مخاطب با تجربه‌گر به کار رفته‌اند. شیوه‌های ارائه این جزئیات با تغییر نقش‌های زبان نمودهای متفاوتی پیدا کرده است. ذهن مخاطب در هنگام خواندن این روایات از مکان و زمان طبیعی خود جدا می‌شود و با راوی در فضای وقوع تجربه همراه می‌شود. «مطالعه تطبیقی شیوه‌های ارائه جزئیات در جریان روایت تجارب عرفانی صوفیه» به عنوان هدف اصلی این پژوهش، در صدد پاسخگویی به این پرسش‌ها است:

- شیوه‌های ارائه جزئیات در بافت متنی تجارب عرفانی صوفیه تحت تأثیر چه عواملی قرار دارند؟

- چه ارتباطی میان غلبه نقش‌های «ترغیبی» و «ارجاعی» زبان و شیوه ارائه جزئیات در بافت متنی تجارب عرفانی صوفیه وجود دارد؟

۲- پیشینه پژوهش

رضویان و عزیزی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «نگاهی نو به ارائه جزئیات در قرآن کریم بر اساس زبان‌شناسی نقش‌گرا»، به بررسی عناصر پیرامونی سوره‌های مبارکه «مائده» و «یوسف» پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بسامد بالای عناصر موقعیت، حاکی از توجه ویژه خداوند به مخاطب کتاب و محدودیت‌های نوع بشر و قابل فهم ساختن متن قرآن کریم برای مخاطب (انسان) است. رضویان و احمدی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «نگاهی به نقش جنسیت نویسنده در ارائه جزئیات داستان بر اساس دستور

نقش‌گر»، دو داستان «تیلۀ شکسته» اثر سیمین دانشور و «همانطور که بود» اثر جعفر مدرس صادقی را تحلیل کرده و نشان داده‌اند که دانشور نسبت به مدرس صادقی از جزئیات کمتری استفاده کرده، اما تنوع عناصر به کار رفته در آثار او بیشتر است. در هر دو داستان تعداد عناصر مربوط به «مکان» بیشترین میزان را دارد. میلادی و وفایی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی نقش‌گرایانه تجربه‌های عرفانی در رؤیانوشته‌های شهودی کشف‌الاسرار و مکاشفات‌الانوار، زندگی‌نامه خودنوشت شهودی روزبهان بقلی» نشان داده‌اند که روزبهان بقلی در جایگاه تجربه‌گر، با ترجیح مشاهده بر سایر مراتب کشف، سعی در بازگویی تجربیات خود دارد که اغلب آن‌ها براساس «تجلی ذات و صفات خداوند» از طریق «التباس» مطرح شده‌اند. سیر مشخص فرایندهای زبانی در مراحل مختلف مکاشفه در بافت متنی این اثر از «مادی» به «ذهنی» در جهت تبیین سیر صعودی سالک از مقام «طلب» به مقام «فنا» به کار رفته است.

۳- روش و جامعه آماری پژوهش

در مرحله گزینش آثار صوفیه و تعیین داده‌های پژوهش، معیار اصلی، تفاوت در بافت موقعیتی این متون یعنی عناصری مانند «زمان، شرایط اجتماعی و مذهبی، جایگاه مؤلف در عرفان و تصوف و غیره» و بافت متنی شامل «بیان مستقیم، بیان شاعرانه، بیان رمزی و غیره» است. در نهایت آثار نویسندگانی مورد تحلیل قرار گرفته که بنابر نگرش پژوهش، ویژگی‌های خاصی داشته باشند، از جمله اینکه:

- صوفی باشند و دارای مسند ارشاد،
- آثار متعدد و شناخته‌شده‌ای داشته باشند،
- دارای سبک شخصی و متفاوت باشند،
- نوشتار آن‌ها حاصل بی‌خویش‌نویسی و نگارش خودکار باشد،
- نوشتار آن‌ها تابع دریافت‌ها و تجربه‌های شخصی باشد.

جدول ۱. متون منشور برگزیده براساس ترتیب توالی زمانی

ردیف	مؤلف	عنوان اثر	محتوا	نوع گفتمان
۱	ابوالحسن خرقانی (۳۵۲-۴۲۵ ه.ق)	نورالعلوم	اقوال ابوالحسن خرقانی	تعلیمی - ترغیبی
۲	احمد غزالی (۴۵۲-۵۲۰ ه.ق)	بحرالحقیقه	بیان تجارب عرفانی	تعلیمی - ترغیبی
۳	عین القضاة همدانی (۴۹۲-۵۲۵ ه.ق)	لوايح	عشق شهودی	تعلیمی - ترغیبی
۴	روزبهان بقلی (۵۲۲-۶۰۶ ه.ق)	کشف الاسرار و مکاشفات الانوار	رؤیانوشت شهودی	بازگویی
۵	شهاب‌الدین سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ ه.ق)	لغت موران و صفیر سیمرخ	تبیین مراتب سیر و سلوک	تعلیمی - ترغیبی

۴- مبانی نظری

۴-۱ مکتب «کشف و شهود»، مؤلفه‌ها و مراتب آن

یکی از مباحث مهم صوفیه که از قرن سوم آغاز شد، سخن از معرفت و مراتب آن است. معرفتی که از تعقل و تفکر حاصل نمی‌شود بلکه صفای باطنی و دل موجب رسیدن به آن معرفت است و حاصل معرفت، یقین است و عارف با چشم دل و یقین خداوند را در قلب خود تجربه می‌کند. این تجربه یقینی و کشف خداوند متعال در قلب، غیر از اقرار زبانی و استدلال عقلی است. از همین تجربه‌ها بحث «کشف، مکاشفه و شهود» به تصوف راه یافت. کشف به معنای رفع حجاب است و آن رفع حجاب از روح برای درک چیزی است که با حواس ظاهری نمی‌توان آن را درک کرد. مکاشفه بر مشاهده نیز اطلاق می‌شود. گفته‌اند سالک بعد از ریاضت و رسیدن به صفای باطن به قدر صفای باطن چشمش (چشم دلش) گشوده می‌شود و حجاب از آن مرتفع می‌گردد (التهانوی، ۱۹۹۶: ذیل الکشف). شهود در اصطلاح تصوف و عرفان «مشاهده دیدار حق است به چشم دل و قلب، پس از گذراندن مقامات و درک کیفیات احوال» (همان). از مجموع این تعاریف می‌توان مکاشفه را رویارویی انسان با خداوند متعال و با عالم ملکوت دانست و عارفان به تناسب فنای افعالی،

صفات و ذاتی، برای آن مراتب قائل شده‌اند. کشف، سفر از خویش تا ملاقات خداست و سیر در ملکوت است. سفری باطنی و تحولی نورانی و رهایی از خویش (نک: نجم‌الدین رازی، ۱۳۶۶: ۳۱۱-۳۱۵).

در آثار صوفیه، از مراتب کشف با عناوین «محاضره، محادثه، مشاهده یا مکاشفه و معاینه» یاد شده و در برتری هر یک بر دیگری استدلال‌هایی مطرح شده است. (نک: سراج طوسی، ۱۳۸۸: ۳۷۶؛ قشیری، ۱۳۶۱: ۱۱۷-۱۱۹؛ هجویری، ۱۳۸۴: ۴۸۶).

۴-۲ عناصر پیرامونی در رویکرد نقشگرایی هلیدی و متیسن

بررسی ادبیات در پرتو نظریه‌های زبان‌شناسی، شیوه‌ای را در برخورد با متون پدید می‌آورد که از سطح معنای ظاهری فراتر رفته و به معنای ضمنی آن نیز می‌پردازد. مقصود از رویکرد زبان‌شناسانه به متن، تقلیل زبان و مباحث زبانی به صرف و نحو و پاره‌ای مقوله‌های دستور زبانی نیست، بلکه جنبه تحلیلی و کاربردی زبان است که در تفسیر متن و توصیف ارتباط میان «زبان و تفکر»، «زبان و سبک» و «زبان و ذهن» نقش مؤثری دارد. بخش وسیعی از جنبه تحلیلی و کاربردی زبان و نقش تفسیری آن در نظریه‌های زبان‌شناسی تحقق یافته است. نظریه زبان‌شناسی نقشگرایی هلیدی نیز زبان و ساختار آن را در راستای معنای متن می‌کاود و می‌کوشد نشان دهد که چگونه بافت و معنا زبان خاص یک متن را سامان می‌دهند. این نظریه رابطه میان زبان، معنا، اجتماع و فرهنگ را در سه ساحت فرانقش اندیشگانی، فرانقش بینافردی و فرانقش متنی آشکار می‌سازد. بررسی و تحلیل متن ادبی از منظر هر یک از ساحت‌های این نظریه نقشگرا به تفسیری عینی و علمی از متن می‌انجامد. این نظریه به دلیل توجه به وجوه واژ-دستوری، ساختار زبان، معنا و بافت متن، رابطه متقابل زبان و اجتماع و پیوستگی زبان و معنا به یکدیگر در تحلیل متون ادبی کارآمد است.

هر فردی برای بیان تجربیات خود از واژگان، عبارات و اصطلاحات منحصر به فرد استفاده می‌کند. انتخاب این واحدهای زبانی بسته به موقعیت اجتماعی و فرهنگی فرد، متفاوت است و این تفاوت در زبان نمودار می‌شود. هر تجربه‌ای قابلیت معنامند شدن از طریق زبان را داراست؛ در واقع زبان بستری است برای نظریه‌پردازی درباره تجربیات انسان و هم‌چنین منبعی است از واژگان - دستور برای ایفای این نقش. این فرانقش را فرانقش اندیشگانی می‌نامیم و آن را به دو گروه تجربی و منطقی تقسیم می‌کنیم. سازه تجربی

محتوای کلام را به واسطه نظام تعدی و سازه منطقی هنگام بیان معنای پیچیده تر در بندهای مرکب، رابطه میان دو بند مجاور را بیان می کند؛ در نتیجه این دو سازه مکمل یکدیگرند (مهاجر و نبوی؛ ۱۳۹۳: ۴۱-۴۲). سه پیوستار در فرانشی اندیشگانی مورد بررسی قرار می گیرند: فرآیند، مشارکان فرایند و عناصر حاشیه ای فرآیند.

عناصر حاشیه ای یا عناصر پیرامونی مضمون تجربی متن را بالا می برند، زیرا باعث محدود و «خاص کردن» اطلاعات داده شده می شوند. این عناصر نشان دهنده «زمان»، «مکان»، «دلیل» و «شیوه» وقوع فرآیند هستند و به طور مستقیم در فرآیند درگیر نیستند، بلکه در مورد آن به ما اطلاعاتی می دهند. طبق الگوی هلیدی و متیسن، در بندهایی که بازنمای تجربیات هستند، فرآیندها عناصر مرکزی اند؛ یعنی نزدیک به مرکز و به طور مستقیم درگیر فرآیند هستند. در مقابل، عناصر پیرامونی به طور مستقیم در فرآیند حضور ندارند و جنبه حاشیه ای دارند و جزئیات بیشتری درباره رخداد به ما می دهند. این عناصر اغلب در تمام انواع فرآیندها به کار می روند. البته باید گفت برخی از آنها با انواع خاصی از فرآیندها بیشتر ذکر می شوند. برای مثال عناصر مربوط به موضوع اغلب با بندهای ذهنی و کلامی همراه هستند. هلیدی و متیسن (۲۰۰۴) عناصر پیرامونی را از ۳ منظر توصیف می کنند:

- به عنوان عناصری که همراه با فرایند می آیند و زمان، مکان و شیوه رخداد را نشان می دهند،
- به عنوان افزوده عمل می کنند؛ به این معنا که آنها نمی توانند به عنوان فاعل بند باشند،
- به صورت گروه های قیدی یا حرف اضافه ای می آیند.

۴-۳ فرانشی اندیشگانی و جزئیات فرایندها

شیوه های ارائه جزئیات فرایندها در قالب فرانشی اندیشگانی مطرح می شود. این عناصر قسمتی از سیستم گذرایی را تشکیل می دهند و پیوند نزدیکی با فرایندها دارند. به کارگیری عناصر پیرامونی و توضیح زمان، مکان، چگونگی و غیره در مورد وقوع فرآیندها می تواند بازنمایی کننده نگاه نویسنده به دنیای اطرافش، به رویدادها و تفکر وی نسبت به دنیای بیرون باشد. میزان ریزینی و توجه نویسنده به جزئیات می تواند به سبکی شخصی یا گروهی تبدیل شود. این عناصر در انتقال مفهوم، معنا و قصد نویسندگان نقش به سزایی دارند. یکی

از کارکردهای عناصر پیرامونی آن است که با دادن اطلاعات بیشتر در مورد وقوع یک فرآیند، به گونه‌ای، ابهام را از بین می‌برند و به‌طور دقیق چگونگی انجام فرایند را توصیف می‌کنند.

۴-۴ انواع عناصر پیرامونی

این عناصر از دیدگاه هیلیدی و متیسن به‌طور کلی در ۴ نوع تقسیم شده‌اند: «تفصیلی»، «گسترشی»، «تشریحی» و «برجسته‌سازی».

الف-۱) تفصیلی

- گستره: فاصله زمانی و مکانی رخداد فرایند را بازنمایی می‌کنند و به سؤالات «چه مدت» و «چه مسافتی» پاسخ می‌دهند.
- مسافت: مسافتی را که فرایند در آن رخ داده است.
- دیرش: این نوع افزوده‌ها مدت زمان انجام فرآیند را نشان می‌دهند.
- بسامد: میزان تکرار انجام یک فرآیند را نشان داده و به سؤال «هر چند وقت؟» پاسخ می‌دهد.

الف-۲) موقعیت: زمان و مکان انجام فرایند را بازنمایی می‌کنند.

الف-۳) شیوه: این افزوده‌ها چگونگی انجام فرآیند را نشان می‌دهند و ۴ زیرمجموعه دارند:

- وسیله: ابزاری که فرآیند با آن انجام می‌شود. این افزوده به نقش فاعلی مشارکان نزدیک است و معمولاً با حروف اضافه‌ای مانند «به وسیله» و یا «از طریق» هستند.
- کیفیت: این افزوده در پاسخ به «چگونگی» مطرح می‌شود.
- مقایسه: این افزوده‌ها از طریق یک گروه حرف اضافه‌ای که کلمات «مانند» و «برخلاف» هستند بازنمایی می‌شوند. این حروف اضافه، بیانگر شباهت یا تفاوت هستند.

- درجه: این افزوده‌ها با عباراتی همراه هستند که میزان را نشان می‌دهند؛ «زیاد»، «کاملاً»، «کمی» و «عمیقاً» از این دسته هستند.

- انگیزه: این افزوده‌ها دلیل انجام فرایند را نشان می‌دهند و به سه نوع «علت»، «قصد» و «ذی‌نفع» تقسیم می‌شوند و «به خاطر کسی»، «به نفع کسی» و «از طرف کسی» را شامل می‌شوند.

الف-۴) احتمال: افزوده‌هایی که احتمال وقوع فرایند به آن‌ها بستگی دارد. در این افزوده ۳ زیرمجموعه وجود دارد.

- شرایط: نشان می‌دهد که چه شرایطی باید برای انجام فرایند فراهم شود و همراه با گروه‌های حرف اضافه‌ای مانند «در صورت» و «در شرایط» همراه هستند.
- پذیرش: به نوعی نشان‌دهنده تقابل هستند و از طریق «صرف نظر از» و «علی‌رغم» مطرح می‌شوند.
- پیش فرض: به معنای «شرایط منفی» و با عباراتی مانند «در نبود» و «در غیاب» بازنمایی می‌شوند.

ب) گسترشی

ب-۱) همراهی: این نوع افزوده‌ها بازنمایی‌کننده تشریک یا عدم تشریک مساعی در انجام فرایند هستند و دو زیرمجموعه دارند:

- هم‌کنشی: فرایندی را بازنمایی می‌کند که در آن دو شرکت‌کننده درگیر هستند.
- افزایشی: هر دو شرکت‌کننده «کارکرد مشارکتی» یکسانی دارند با این تفاوت که یکی از آن‌ها باهدف ایجاد یک «تضاد» ظاهر می‌شود.

ج) تشریحی

ج-۱) نقش: این نوع افزوده‌ها معانی «بودن» و «شدن» را بازنمایی می‌کنند و دو زیرمجموعه دارد:

- ظاهر: به سؤال «به‌عنوان چه؟» پاسخ می‌دهد و معنای «بودن» را بازنمایی می‌کند.
- ماحصل (نتیجه): به سؤال «به چه چیز؟» بامعنای «شدن» پاسخ می‌دهند.

د) برجسته‌سازی

د-۱) موضوع: این افزوده به سؤال «در مورد چه چیزی؟» پاسخ می‌دهد.

د-۲) زاویه دید: این افزوده‌ها دو زیرمجموعه دارند:

- منبع: به گوینده در بند کلامی مرتبط است (با مفهوم همان‌طور که فلانی گفت).
- نقطه نظر: به «حسگر» در بند ذهنی (با مفهوم همان‌طور که فلانی فکر می‌کند) ارتباط دارد.

۴-۵ انواع نقش‌های زبان و جهت‌گیری‌های آن‌ها

رومن یاکوبسن (۱۹۸۲-۱۸۹۶م) زبان‌شناس روس در مقاله‌ای با نام «زبان‌شناسی و شعرشناسی»، به بررسی ویژگی‌ها و اجزای ارتباط کلامی می‌پردازد. او ارتباط کلامی را شامل شش جزء گوینده (فرستنده)، مخاطب (گیرنده)، زمینه، پیام، تماس و رمزگان می‌داند و معتقد است در این فرایند ارتباط کلامی، زبان دارای شش نقش است: نقش ارجاعی، شعری، عاطفی، ترغیبی، همدلی و فرازبانی. در نقش عاطفی، جهت‌گیری پیام به سوی گوینده است. این نقش زبان تأثیری از احساس گوینده را به وجود می‌آورد، خواه گوینده در حقیقت آن احساس را داشته باشد و خواه به داشتن آن تظاهر کند. در نقش ترغیبی، جهت‌گیری پیام به سوی مخاطب است. ساخت‌های ندایی و امری (شامل امر منفی و یا نهی) را می‌توان بارزترین نمونه‌های این نقش شمرد. صدق و کذب چنین ساخت‌هایی قابل‌سنجش نیست. این ساخت‌ها یادآور انشاء در علم معانی هستند. در نقش ارجاعی، جهت‌گیری پیام به سوی موضوع پیام است. جمله‌های اخباری بسیاری از مواقع نقش ارجاعی دارند و صدق و کذبشان قابل‌سنجش است. از دیدگاه یاکوبسن، تمایز میان نقش ارجاعی و ترغیبی از طریق امکان تشخیص صدق یا کذب معلوم می‌شود. در نقش فرازبانی، هرگاه گوینده یا مخاطب یا هر دو احساس کنند لازم است از مشترک بودن رمزی که استفاده می‌کنند، اطمینان یابند، جهت‌گیری پیام به سوی رمز خواهد بود. در چنین شرایطی، زبان برای صحبت درباره خود زبان به کار می‌رود و واژگان مورد استفاده شرح داده می‌شود. در نقش همدلی جهت‌گیری پیام به سوی مجرای ارتباطی است. هدف برخی از این پیام‌ها این است که ارتباط برقرار کنند، موجب ایجاد ارتباط شوند یا ارتباط را قطع کنند. غرض برخی دیگر، حصول اطمینان از عمل کردن مجرای ارتباطی است و در نقش ادبی و شعری جهت‌گیری پیام به سوی خود پیام است. در این شرایط، پیام به خودی خود کانون توجه قرار می‌گیرد (نک: سارلی، ۱۳۹۰: ۱۵۳).

۴-۶ نقش ترغیبی یا انگیزشی زبان در متون تعلیمی عرفانی

در نقش ترغیبی زبان جهت‌گیری پیام به سمت مخاطب است و بارزترین تجلی آن در جملات ندایی و وجه امری است که «به لحاظ نحوی، سازه‌ای و غالباً حتی به لحاظ واجی از هنجارهای سایر مقولات اسمی و فعلی دور می‌شوند.» (یاکوبسن و دیگران، ۱۳۸۱:

۷۴) ساخت‌های ندایی یا امری صدق و کذبشان قابل بررسی نیست. گوینده پیامی را به شنونده منتقل می‌کند که به کنش از سوی شنونده منجر می‌شود. در کنار جملات ندایی و امری، جملات دعایی و نیز جملات خبری که به هدف ترغیب بیان شوند، نقش ترغیبی دارند. نقش ترغیبی زمانی نمود می‌یابد که هدف گوینده برانگیختن احساسات مخاطب باشد و از این رو این نقش در تبلیغات کارکرد مهمی می‌یابد؛ «جایی که در آن محتوای ارجاعی پیام در برابر علائمی که مقصود از آن‌ها برانگیختن احساسات مخاطب است - و این کار را یا از طریق شرطی کردن آن‌ها به وسیله تکرار انجام می‌دهد یا از طریق ایجاد واکنش‌های احساسی ناخودآگاه در مخاطبان - رنگ می‌بازد.» (گیرو، ۱۳۸۰: ۲۱ و ۲۲).

زبان متون تعلیمی عرفانی از ویژگی ترغیبی بالایی برخوردار است. زیرا در گزاره‌های عرفانی «اثبات و نفی منطقی هرگز وجود ندارد، فقط و فقط «اقناع» و «عدم اقناع» است که می‌توان بدان رسید.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۳۱۴) بنابراین، اینجاست که بلاغت و علم معانی ابزار اصلی تحلیل متن می‌شود؛ چرا که «راه یافتن به جهان عارف جز از تحلیل ساختارهای زبان او و ژرفکاوی در زوایای «معانی اولی» و «معانی ثانوی» موجود در ذهن او امکان‌پذیر نیست.» (همان: ۵۵۳)

۴-۷ «تجربه عرفانی» و بازنمایی‌های متفاوت از «تجربه‌ای واحد» در روایات صوفیه

عارف در جریان سیر و سلوک و دستیابی به کشف و شهود میان خود، طبیعت و خدا روابط و پیوندهایی برقرار می‌کند و به افق‌هایی ورای افق‌های این جهانی دست می‌یابد و امری ماورای استدلال و عقل برای او منکشف می‌شود. حصول چنین امری یعنی گشوده شدن دریچه‌های عالم معنی بر دل صوفی و واقع شدن حالات مختلف و دستیابی به حقیقت را «تجربه عرفانی» می‌نامند. «تجربه» در اینجا به معنی لغوی آن یعنی آزمودن نیست، بلکه به معنی احساس، شهود و ادراکی خاص یا رخدادی در درون به کار می‌رود. تجارب عرفانی به صورت معرفتی غیرحصولی و بی‌واسطه و از راه تهذیب نفس، مراقبه و نفی خواطر در چهارچوب احکام و معارف دینی حاصل می‌شوند. عامل اصلی در وقوع این تجارب رفع حجاب‌های جسمانی از مقابل دید عارف است. از «توصیف‌ناپذیری»، «حالت انفعالی»، «کیفیت معرفتی» و «زودگذری» به‌عنوان ویژگی مشترک اغلب این تجارب نام برده شده

است (جیمز، ۱۳۹۱: ۴۲۰-۴۲۳). تجارب عرفانی زمانی که در قالب زبان معمول درمی آیند، پوششی از ابهام به خود می‌گیرند و برای مخاطب شفاف بودن خود را از دست می‌دهند، اما برای شخص عارف همچنان عینیت و روشنی ناب تجربه عرفانی را به همراه دارند؛ بنابراین زبان توصیف این تجارب به سطحی از رمزوارگی می‌رسد که در ورای آن انبوهی از معانی وجود دارد. یکی از نکات قابل تأمل، شیوه‌های متفاوت روایت‌روایان از «تجربه‌ای واحد» است. به عبارت دیگر، هر یک از عرفا در شیوه روایت خود «گزینش» می‌کند و یک شیوه چینش وقایع را بر شیوه‌ای دیگر رجحان می‌دهد. علل اختلاف روایت‌های مختلف از یک مکاشفه یا واقعه عرفانی نیز تفاوت در همین «شیوه گزینش‌ها» است. این تجارب در نوشتار هر یک از صوفیه تحت تأثیر عوامل مختلف به شیوه متفاوتی بازنمایی و بازگو شده‌اند.

۴-۸ انگیزه‌های بازنمایی تجارب عرفانی در نوشتارهای صوفیه

انگیزه‌های بازنمایی این تجارب در نوشتار صوفیه متفاوت است و تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد؛ گروهی از صوفیه به «درخواست مریدان»، گروهی دیگر به اقتضای «وظیفه صوفیانه خود»، گروهی دیگر از «جایگاه مسند ارشاد» و درنهایت گروهی دیگر «تحت تأثیر حالات انفعالی» به بیان «بیاہوی درونی خویش» پرداخته‌اند. این انگیزه‌های متفاوت منجر به بازنمایی‌های متفاوتی از این تجارب شده‌اند و نمودهای متفاوتی از نقش‌های زبان را در نوشتار صوفیه ایجاد کرده‌اند. مبنای تحلیل این پژوهش شیوه‌های مشارکت «تجربه‌گر» در بندهای ایدئولوژیک متون برگزیده است تا از این طریق مشخص شود که در نوشتار هر یک از صوفیه تحت تأثیر عواملی مانند «انگیزه بازنمایی» و «ویژگی تجربه عرفانی»، کدام یک از نقش‌های زبان نمود یافته‌اند و مهم‌ترین ابزارهای زبانی نویسنده در جهت بازنمایی این تجارب چیست؟

۵- تحلیل داده‌های پژوهش

۵-۱ کشف الاسرار و مکاشفات الانوار؛ رؤیانوشتهای شهودی روزبہان بقلی

کشف الاسرار و مکاشفات الانوار گزارش‌هایی وجدآمیز و شاعرانه از واقعه‌ها و رؤیت‌هایی است که روزبہان در مدت چهل سال آنها را تجربه کرده است. این مجموعه پراکنده از مشاهدات خط سیر روشن و مشخصی ندارد، اما هر یک از بخش‌های آن به‌طور مستقل

بیانگر رؤیاهای شبانه و حوادث شگفتی است که روزبهان از سر گذرانده است. روزبهان این اثر را در ۵۰ سالگی در پاسخ به سائلی از محبین و صادقین طریق الهی نوشته است.^۱ شرح حال شهودی روزبهان نمونه‌ای از متونی است که درباره خود و غیب نگارش یافته‌اند. کشف الاسرار توضیحی بر چگونگی رابطه روزبهان با عالم غیب و شرکت او در اسرار آن است و با تمرکز بر داستان زندگی روزبهان از سرگذشت‌نامه فراتر می‌رود. در گفتمان مکاشفه این اثر، زاویه دید اول شخص / تجربه‌گر است که به‌طور مستقیم در جریان تجارب عرفانی حضور دارد. روزبهان برای توضیح دقیق‌تر تجربیات و ایجاد ذهنیت در خواننده، در مسیر روایت هر یک از تجربیات بنابر ویژگی‌های غالب بر تجربه، از انواع عناصر پیرامونی بهره گرفته است. شیوه به‌کارگیری این عناصر در هر یک از تجارب نشان می‌دهد که تجربه‌گر ابتدا سعی در «فضاسازی» و «آشنا کردن ذهن مخاطب با موقعیت و زمان وقوع تجربه» دارد. روزبهان در تمام تجربیات بیش از هر چیز به بیان «زمان و مکان» و «حالت خود» در حین وقوع تجربیات توجه داشته است. در پی تغییر تجارب، زمان‌ها، مکان‌ها، موقعیت‌ها و حالات تجربه‌گر نیز تغییر پیدا می‌کند.

نکته قابل تأمل اینکه روزبهان در بیان تجارب توجه خاصی به بیان جزئیات داشته است، اما به‌طور مکرر اذعان می‌کند که نمی‌تواند حالت عارض شده بر خود را توصیف کند. به‌نظر می‌رسد توجه ویژه او به بیان جزئیات ناشی از توصیف‌ناپذیری تجربه و غلبه حالت انفعالی بر تجربه‌گر باشد. وی به خوبی آگاه است که توان بیان تجربیات و حالات خود را ندارد؛ از این رو با تأکید بر جزئیات تجربه، سعی در جبران این ناتوانی دارد. روزبهان با بیان دقیق جزئیات ابتدا سعی می‌کند ابهام و تردید را نسبت به وقوع تجربه از ذهن مخاطب دور کند و همچنین از این طریق، اطلاعات خود را خاص و محدود می‌کند. وی تلاش می‌کند مخاطب را به‌طور دقیق در جریان جزئیات قرار دهد و فضای حاکم بر آن‌ها را به‌طور واضح توضیح دهد. شیوه به‌کارگیری این عناصر به گونه‌ای است که تجربه‌گر/راوی هر چه در جریان تجربیات خود جلوتر می‌رود و حالات مختلف عرفانی بر او غلبه پیدا می‌کند، از میزان عناصر پیرامونی «موقعیتی» کاسته می‌شود و عناصر «کیفیتی» غلبه پیدا می‌کنند.

نویسنده با توجه به هدف خود که بازگویی تجربیات عرفانی بدون دغدغه انتقال ذهنیت به مخاطب است، از عناصر پیرامونی مختلفی بهره گرفته که بیشترین بسامد آن‌ها مربوط به

عناصر تفصیلی موقعیت «زمان و مکان» و گستره «دیرش» و شیوه «کیفیت» است. در هر تجربه با توجه به موضوع، مشارکین و محورهای تجربه، نوع و میزان تنوع عناصر متفاوت است. در تمام تجربیات، عنصر «مکان» بیشترین بسامد را دارد و در هر تجربه، مخاطب با فضای متفاوتی روبه‌رو می‌شود. هنگامی که هر یک از مکان‌ها تغییر می‌کند، شرایط و ویژگی‌های حاکم بر تجربه نیز متفاوت می‌شود. «تجربه‌گر» که در مراحل ابتدایی مکاشفه در «دکان، صحرا، اتاق، بیابان و بام و سکوی خانه» مقیم است، در مراحل پایانی مکاشفه ساکن «عرش»، «آسمان»، «حضور حق تعالی» و «بالای هر بالا» می‌شود. به تناسب تغییر مکان‌ها، سایر عناصر تجربه هم تغییر می‌کنند. نویسنده در توصیف مکان‌هایی که مربوط به حالات ابتدایی مکاشفه‌اند، دقت بیشتری دارد، اما مکان‌های وقوع مراحل پایانی مکاشفه را تحت غلبه حالات عرفانی نمی‌تواند با دقت چندانی توصیف کند. روزبهان از طریق کاربرد پیاپی عناصر پیرامونی، ابهام را در کلام خود از بین می‌برد و باعث خاص کردن و محدود کردن اطلاعات مورد نظر خود می‌شود و از این طریق فضای حاکم بر تجربیات خود را به وضوح برای مخاطب ترسیم می‌کند. وی چنانکه در مقدمه اثر خود بیان کرده، همواره می‌ترسد که مخاطب نسبت به کلام وی حالت انکار و تردید داشته باشد؛ از این رو سعی می‌کند که فرآیندهای رخ داده را با بیشترین میزان از جزئیات بازگو کند تا کلامش دقت بیشتری پیدا کند و مخاطب را با خود به عنوان «تجربه‌گر» همراه سازد. با توجه به ترتیب بسامدی عناصر پیرامونی، آنچه از نظر روزبهان در این زمینه اهمیت دارد عبارت است از:

- ارائه تصویری ملموس و واقعی در زمان بازگویی تجربیات با هدف از بین بردن حالت انکار و تردید مخاطب نسبت به وقوع تجربه. با توجه به این هدف او در توصیف مکان، زمان، مدت، بسامد و شیوه رخداد تجربه تمام جزئیات را بدون کم و کاست بیان می‌کند. این امر ناشی از «مرحله‌ای بودن» و «متفاوت بودن» تجربیات است که هر کدام در مکان و زمان خاص و با حالاتی متفاوت رخ داده‌اند.
- تلاش برای ارائه تصویری ملموس از تجلیات خداوند از طریق التباس. در تمام تجربیات، مشارک اصلی خداوند است که روزبهان را تحت تأثیر خواست و کنش‌های خود قرار داده است. صفات جمال و جلال خداوند به مثابه ابزاری تلقی شده‌اند که روزبهان تحت غلبه آنها قرار دارد. نویسنده در سراسر متن بر ناتوانی

خود در توصیف تجربیات، حالات عرفانی خود و تجلیات خداوند اذعان کرده، اما همواره تلاش می‌کند تا تصویری ملموس از این تجربیات خود ارائه دهد. غلبه عناصر شیوه «وسیله» و «کیفیت» ناشی از این تلاش است.

در تجربیات عرفانی روزبهان «مسافت» معنایی متفاوت دارد و با توجه به حالت انفعالی نویسنده و زودگذری تجربیات نمودهای متفاوتی پیدا کرده است. به عبارتی می‌توان گفت «مسافت» در این تجربیات غیرواقعی و خاص زمان وقوع تجربه است. مسافت‌هایی از قبیل «عرش تا زمین»، «شرق تا غرب»، «بلندای عرش تا ژرفای زمین» که در حین وقوع تجربه تحت تسلط تجربه گر هستند:

- از دگانم بیرون آمده و در صحرا به جست‌وجوی آب برای وضو بودم. برفراز تپه‌ای در آن نزدیکی، شخص خوش‌سیمایی را در زری مشایخ دیدم (بقلی، ۱۳۹۳: ۱۰۵).

- و من چنان بودم که گویی ساعت‌ها و روزها آنجا بوده‌ام. ساعتی دیگر آنجا ماندم. جامه‌هایم را دریدم و سر به صحرا نهادم. یک سال و نیم در آن وضع، واله، حیران، گریان و به حال وجد باقی ماندم (همان: ۱۰۵)

- خدای را با عزت و جلال قدم بر بام خانه‌ام دیدم. گویی تمامی جهان را چون نوری باشکوه و خیره‌کننده، تو در تو و عظیم مشاهده می‌کردم. او مرا از میان نور به زبان فارسی هفتاد بار آواز داد (همان: ۱۰۷)

- از عرش تا زمین را چونان دریایی دیدم و چیزی جز آن به چشم من نمی‌آمد. دریا همچون نور و شعاع درخشان بود. دهان من بی‌اختیار من بازمانده بود و تمامی آن دریا به داخل آن سرازیر گردید. قطره‌ای از آن باقی نماند که ننوشیده باشم (همان: ۱۰۸).

- دیدم که گویی بر کوهی در شرق قرار دارم. گروهی از فرشتگان را در آنجا دیدم. از شرق تا غرب دریا بود. چون به هنگام عصر به مقام خورشید رسیدم، کوه‌های شرق و غرب را کوه‌هایی خرد و کوچک یافتم. بر کوه‌های مغرب گروه فرشتگان را دیدم که به نور خورشید می‌درخشیدند (همان).

- مدتی بر من چنین گذشت و هر شب ستارگان را از روی محبت به او و شوق به او می‌نگریستم. شبی ناگاه دیدم که روزها گشوده شد و خدای را دیدم که از میان

آن ظاهر گشت (همان: ۱۰۹).

- و من در عالم سرّ از اقطار جهان هستی عبور کردم و روحم به آسمان‌ها صعود کرد. در هر آسمانی فرشتگان خدای متعال را دیدم، اما از آن‌ها در گذشتم تا به حضور حق راه یافتم (همان: ۱۱۰).
- خود را در زیر خاک در فضایی از نور دیدم و خداوند آنجا بر من ظاهر شد. به او گفتم: خدایا! تو را بر بالای هر بالایی طلب کردم و آنگاه در اینجا در زیر زمین یافتم پس کاری کرد که من آن را در نیافتم. بلندای عرش تا ژرفای زمین را در مقابلش چونان دانه خردلی در میان دشتی وسیع یافتم. (همان: ۱۱۲).

جدول ۲. انواع عناصر پیرامونی در بافت متنی تجارب عرفانی روزبهان بقلی

نوع	زیربخش‌ها	مثال
موقعیت	مکان	در حوالی آسمان‌های در مقام قرب
	زمان	شب، نیمه‌های شب، نزدیک نماز شب
شیوه	کیفیت	واله و حیران و گریان
	وسیله	با صفات جمال و جلالش با چشمانی هوشیار
تفصیلی	درجه	تمامی، قطره‌ای
	گستره	مدتی، هر شب، یک سال و نیم
	مسافت	بلندای عرش تا ژرفای زمین
	بسامد	نُه بار، بارها
انگیزه	علت	از فرط آن شوق
	ذینفع	بخاطر تو
	قصد	برای حفظ تو

۲-۵ رساله لوائح عین القضاة همدانی؛ بازنمایی شاعرانه حالت عشق شهودی

رساله لوائح یکی از آثار برگزیده در بستر مکتب عرفانی «کشف و شهود» است که در تبیین «مراتب مکاشفه» نگاشته شده است. در غلبه نظام گفتمانی مسلط بر اثر یعنی «گفتمان عشق شهودی و مکاشفه عیانی»، یکی از رویکردهای گفتمانی متمایز آن را باید در شیوه

حضور مشارکین محوری گفتمان در قالب اضلاع سه گانه مثلث عشق جستجو کرد. عین القضاة همدانی با ارائه گفتمانی چندبعدی با محوریت «عاشق»، ارتباط متقابل وی با «معشوق» و واسطه گری «عشق»، سعی در بیان «عشق شهودی» با دیدگاه منحصر به فرد و شاعرانه خود دارد. در ساخت کلام آهنگین عین القضاة، هدف القا و ارجاع اندیشه مورد نظر به مخاطب عام است که در مراحل نخستین سیر و سلوک قرار دارد. با توجه به هدف غایی مؤلف از عشق شهودی، یعنی «مکاشفه عیانی»، «یکی شدن با معشوق» و در نهایت «فنای افعالی و صفاتی»، آنچه که در مورد عاشق اهمیت دارد، «محو، فنا و اتحاد» است.

دلایل تنوع عناصر پیرامونی در ساختار فرایندهای متنی رساله «لوايح» را باید در «تنوع مشارکین»، «تنوع تجارب و احوال عرفانی»، «غلبه نقش ترغیبی زبان و جهت گیری متن به سوی مخاطب»، «ساختار خطابی و امری کلام»، «هدف تعلیمی مؤلف» و در نهایت «تنوع گستره های معنایی سخن» جستجو کرد. عین القضاة همدانی در کلام خطابی خود که آن را محدود به مخاطب خاص نکرده است و خطابی کلی و عام دارد، ساختار کلام و گستره های معنایی مورد نظر خود را در فصول مختلف در جهت هدف تعلیمی خود تنظیم کرده است؛ به این معنا که در فصول آغازین به «توصیف عشق و ملزومات آن»، در فصول میانی به «توصیف رابطه دو سویه عاشق و معشوق» و در فصول پایانی به توصیف «ملزومات مکاشفه عیانی» و در نهایت «اتحاد و فناى عاشق در ذات معشوق» پرداخته است. با توجه به اینکه هدف اصلی وی «از بین بردن تصورات نادرست مخاطب و در نهایت ابلاغ اندیشه مورد نظر خود» است، کلام توصیفی و ابلاغی خود را از طریق «فرآیندهای رابطه ای» ارائه می دهد و نیازی به توسل به فرآیندهای مادی و برشمردن کنش ها و اهداف مخاطب نمی بیند. به موازات این رویکرد، عناصر پیرامونی نیز در جهت «توصیف» قرار گرفته اند و بیشتر در قالب افزوده های شیوه «کیفیت» مطرح شده اند. «توجه به ارائه جزئیات فرآیندها» و «تنوع آن ها» یکی از نتایج رویکرد شاعرانه مؤلف به رابطه میان اضلاع سه گانه عشق «عاشق، معشوق و عشق» است. وی از این طریق بار عاطفی کلام خود را بیشتر می کند و بر میزان تأثیر گذاری آن بر مخاطب می افزاید. جزئیات متنوع و شیوه های متفاوت بیان آن ها باعث همراهی مخاطب با کلام و در نهایت پذیرش اندیشه مورد نظر مؤلف می شود:

- آن را که نظر به احوال او از عالم عزت بود از درد هستی خود همیشه در گداز بود و آن را که از قوت ما قوت یافتی و به ارادت ما محبت یافتی و به تعریف ما

معرفت یافتی و از کشش ما حضرت ما یافتی شرم نداری که از ما یک لحظه بازمانی. عزت تو از ماست که برکشنده تو ماییم. نظر بدو از عالم نحن اقرب الیه من حبل الوریث بود هم از حجت خود در گداز بود تا آنگاه سامعه او را که خورشید جمال از افق جلال طالع شود قوت باصره او را به خود مضی کند و قوت به خود قوی کند. بی‌بسمع و بی‌بصر، بی‌اویی او به عالم محبوب ناظر شود و بی‌خودی خود بر در سراق عز او حاضر شود (عین القضاة همدانی، ۱۳۷۷: ۱۴۹).

- معشوق عاشق را برای تجربه بر محک فرمان زند و پرده از پیش ارادت بردارد تا او به ما اراد به مکاشف شود. هر آینه ترک فرمان بگوید و این بی‌فرمانی از کمال بود نه از نقصان. چنانکه اگر پدر پسر را گوید مرا زیادت ثنا مگوی که حیا بر من غالب می‌شود و پسر از راه تعظیم در ثنا مبالغت کند و بر آن مثاب بود نه معاقب، زیرا که اگرچه مخالف است از وجهی، اما موافق است از روی ادب (همان: ۱۵۱).

- هر چیز که هست او را قبله‌ایست و روی او یا از راه صورت یا از راه معنی بدان قبله است مگر عشق بی‌روی که او ماحی قلب‌هاست گاه‌گاه عشق را در بوتۀ ابتلا به کلی بگذارد و از وجود او پردازد و روی به عالم بی‌جهت محبوب آرد (همان).

- عشق چون از عاشق هر چیز که جز معشوق بود محو کرد، او را فرمود که اکنون روی به دل بی‌جهت خود آر و مرا هزار قبله پندار، زیرا که چون فراش لا، ساحت دل از غبار اغیار پاک کند، سلطان آلا در وی بی‌کیفیتی نزول کند (همان: ۱۵۳)

جدول ۳. انواع عناصر پیرامونی در رساله «لوايح»

نوع	زیربخش	مثال
موقعیت	مکان	لوح دل، عالم وحدت، بحر غیب، خانه انتظار، بوتۀ ابتلا
	زمان	اکنون، درین وقت
شیوه	کیفیت	بیخود، بی‌بصر، بی‌بصیر، بی‌کیفیت
	وسیله	پرتو انوار معشوق، تأییدات قدسی
گستره	درجه	همه
	دیرش	همیشه
	بسامد	هزار هزار
انگیزه	علت	از روی ادب
	هدف	تعظیم
	قصد	برای تجربه
احتمال	شرایط	مساعادت سعادت، نمایش اوصاف جمال
	افزایشی	روح و عشق، عاشق و معشوق
گسترشی	هم‌کنشی	عاشق و معشوق

۳-۵ نورالعلوم ابوالحسن خرقانی؛ اقوال ابوالحسن خرقانی در جمع مریدان

کتاب نورالعلوم حاوی اقوال ابوالحسن خرقانی است که براساس الفاظ و عبارات وی در جمع مریدان و صوفیه در قرن چهارم و پنجم هجری تدوین شده است. این اثر که در مرحله گذار از مکتب زهد به مکتب کشف و شهود شکل گرفته، با تأکید بر ارتباط صوفیه و خداوند «در بستر مقام رجا» تدوین شده است. خرقانی به مثابه سایر پیشوایان صوفیه با هدف تربیت غیرمستقیم مرید از سازوکارهای مختلفی بهره گرفته است که سازوکارهای زبانی از مهم‌ترین ابزار انتقال اندیشه وی به مخاطب خاص و مبتدی هستند. فرآیندهای زبانی، ساختار نحوی جملات خبری و امری و روش‌های مختلف تأکید نقش قابل توجهی در توصیف و بازنمایی تجربه‌های عرفانی و حالات عاطفی صوفیه دارند. هر یک از صوفیه به اقتضای استعداد روحی خود تجربیات مختلفی از قبیل محادثه، محاضره و مکاشفه را سپری می‌کنند و به اقتضای هر یک از این تجربیات نیز حالات روحی و عاطفی خاصی را تجربه می‌کنند.

در گفتمان تعلیمی - ترغیبی نورالعلوم، ابوالحسن خرقانی با توجه به «هدف تعلیمی»

خود، «اقتضای حال مخاطب» و «گستره‌های معنایی مورد تأکید»، از افزوده‌های تفصیلی «موقعیت، شیوه و گستره» بیش از سایر افزوده‌های حاشیه‌ای بهره گرفته است. در این میان، افزوده‌های موقعیتی «مکان» و افزوده‌های شیوه «کیفیت و وسیله» کاربرد و بسامد بیشتری دارند. در میان افزوده‌های گستره نیز افزوده «بسامد» در موارد بسیاری مطرح شده است. با توجه به اینکه مهم‌ترین گستره معنایی مورد تأکید در سخن خرقانی «تقوای اعضا و جوارح بدن» است، عناصر موقعیتی «مکان»، مواردی از قبیل «تن، دل، زبان، جان، جهان، بیابان، آشیانه، صحرا و آسمان» هستند. نکته قابل تأمل در زمینه کاربرد افزوده‌های موقعیتی در کلام ابوالحسن خرقانی، بسامد اندک عنصر «زمان» است. خرقانی هیچکدام از فرآیندها را محدود به زمان خاصی نکرده و از این طریق مخاطب را به تقوای همیشگی و تداوم ذکر خداوند در تمام لحظات ترغیب کرده است. عناصر «وسیله» اغلب اعضای بدن سالک مانند «چشم و گوش» هستند، زیرا عملکرد این اعضا در نظر خرقانی نقش برجسته‌ای در رسیدن سالک به هدف مورد بحث دارد. در حیطه عناصر «کیفیت» نیز قیود مختلفی مانند «زود، به‌سزا و امثال این موارد» بسامد بیشتری دارند. توجه بیش از اندازه خرقانی به تعلیم مخاطب گفتمان و آشنایی وی با جزئیات برخی از فرآیندها باعث کاربرد قابل توجه عناصر «بسامد» نیز شده است. عناصری در قالب اعداد مختلف مانند «دو، سه، یکبار و هفتاد هزار بار». دو رکعت نماز خواندن، یکبار نام دوست بر زبان راندن، برخواستن مشغولی دل از سه چیز، دو جهان و در میان دو لب نمونه‌هایی از این عناصر هستند:

- دل به آخر کار به جایی برسد که آواز دل خود به گوش سر خود بشنود، چون آواز منقطع گردد نور دل خویش به چشم سر خویش بیند (خرقانی، ۱۳۸۴: ۱۱۷).
- شیخ گفت: در خبرست که خداوند، جلّ جلاله، حکمت را بفرستد و هفتاد هزار فرشته با وی بالین به بالین برمی‌گردد، می‌خواهد که دوستی دنیا در آن دل نبود تا در شود و جایگاه گیرد... شیخ گفت: دست در عمل زن تا اخلاص ظاهر شود، دست در اخلاص زن تا نور ظاهر شود. چون نور ظاهر شود طاعت کنی (همان: ۳۴۸).
- ورد جوانمردان اندوهیست که به هیچ وجه در دو جهان ننگجد و آن اندوه آنست که خواهند وی را سزای وی یاد کنند نتوانند (همان: ۱۱۷).
- شیخ گفت: «چنان نیست، بل که درویش آن بود که در دلش اندیشه نبود؛ و

می گوید و گفتارش نبود؛ و می بیند و دیدارش نبود؛ و می شنود و شنوایش نبود؛ و می خورد و مزه طعامش نبود؛ و حرکت و سکونش نبود؛ و اندوه و شادایش نبود؛ درویش این بود (همان: ۱۱۰).

- شیخ گفت: «اگر آتشی از تنور تو در جامه تو افتد تو زود کوشی تا بگشی. روا داری که آتش کبر و حسد و ریادر دل تو قرار گیرد که این آتشی است که دین ترا بسوزد!» (همان: ۳۴۴).

جدول ۴. انواع عناصر پیرامونی در باب‌های دهگانه نورالعلوم

نوع افزوده	زیربخش‌های افزوده	مثال
موقعیت	مکان	تن، دل، گوش، چشم «اعضای بدن» در صحبت پیر، صف نعال «آداب تصوف» بیابان، صحرا «اماکن حقیقی»
شيوه	وسيله	پاکی، یگانگی، علم «در ارتباط با خداوند» گوش، چشم، دل «در ارتباط با عارف»
	کیفیت	زود، به سزا
گستره	بسامد	سه، دو، هفتاد

کاربرد انواع محدود عناصر پیرامونی در بافت متنی نورالعلوم نشان از عدم توجه نویسنده به جزئیات و یا عدم توانایی او در ارائه جزئیات فرآیندهاست. بسامد قابل توجه افزوده‌های «وسيله» در ارتباط با خداوند، تأکیدی بر «خواست و کشش» الهی در مسیر سیر و سلوک و غلبه اراده خداوند بر اراده عارف است.

۵-۴ بحر الحقیقه احمد غزالی؛ توصیف هفت بحر در مسیر وصول به مرتبه کمال

احمد غزالی که در علوم ظاهری و کمالات باطنی و سلاست بیان در عصر خود منفرد بود، در ابتدای جوانی به نیابت از برادرش ابی‌حامد در مدرسه نظامیه بغداد درس می‌گفت. واقعه بزرگ زندگی وی دیدار با شیخ ابوبکر نساج بود. وی دل‌سپرده شیخ شد و بر دست او توبه و تلقین یافت. وی پس از شیخ، مراد خود، به مدت ۳۰ سال جایگاه ارشاد داشت و

بزرگانی چون عین‌القضات همدانی، شهاب‌الدین سهروردی و شیخ احمد بلخی را تربیت کرد.^۲ نویسنده در این اثر، وصول به مرتبه کمال را منوط به گذشتن از «هفت بحر» یعنی «هفت مرحله» می‌داند. به نظر می‌رسد این رساله یکی از مآخذ و منابع افرادی باشد که بعد از غزالی به نوشتن رسائل «هفت وادی» اقدام کرده‌اند؛ از جمله عطار نیشابوری در *منطق‌الطیر*. براساس بررسی عناصر پیرامونی در هر یک از بحور، مشخص شد که عناصر «تفصیلی» در تمام بحرهای غالب هستند و عناصر «گسترشی» جز در موارد محدود کاربردی نداشته‌اند. از میان عناصر «تفصیلی» به ترتیب عناصر «موقعیت»، «گستره» و «شیوه» در قالب زیربخش‌های «مکان» و «زمان»، «دیرش» و «بسامد» و «وسيله»، «کیفیت» و «درجه» بسامد بیشتری دارند. شیوه کاربرد این عناصر را در موارد زیر می‌توان بررسی کرد:

- جهت‌گیری گفتمان به سمت مخاطب خاص (عدم اشاره به جزئیات و بیان تشبیهی) با توجه به اینکه مخاطب گفتمان، «خاص خاص» است، غزالی با هدف ملموس کردن مفاهیم مورد نظر خود از جمله «یقین، معرفت، ربوبیت، الوهیت، جلال و مشاهده»، هر یک از این بحرهای را به صورت تشبیهی بازنمایی کرده است. از این رو اماکنی مانند «صحرا، بیابان، سفینه، بحر، دریا و غیره» در تمام بحرهای به کار رفته‌اند. این اماکن در تمام موارد به صورت کلی به کار رفته‌اند و اشاره‌ای به جزئیات آنها نشده است.

- تغییر احوال عرفانی سالک در هر یک از مراتب مکاشفه (غلبه حالاتی از قبیل سکر، فنا و وجد و دگرگونی آنها در هر یک از بحور). سالک تحت تأثیر هر یک از مراتب مکاشفه و تجارب عرفانی مختلف، در هر یک از بحور حالات عرفانی خاصی را تجربه می‌کند. این احوال زودگذر هستند و از بحری به بحر دیگر تفاوت دارند. بنابراین عناصر «دیرش» و «کیفیت» بسامد قابل توجهی پیدا کرده‌اند. کاربرد متعدد واژگانی از قبیل «لحظه» در موارد بسیار دلالت بر «زودگذر بودن» این احوال دارند.

- بسامد بالای فرایندهای مادی و رابطه‌ای (ترغیب مخاطب به کنش‌های مختلف و هجرت از مکانی به مکان دیگر و لزوم تغییر احوال وی). تکرار مصادری از قبیل «رفتن»، «رسیدن»، «گشتن» و «شدن» لزوم غلبه کاربرد افزوده‌های «موقعیت» و «شیوه» را ایجاب می‌کند.

- ساختار تأکیدی گفتمان (میزان قطعیت بالای کلام). با توجه به اینکه گوینده

گفتمان مسند ارشاد دارد و از جایگاه برتری و قدرت سخن می‌گوید، کلام وی در تمام موارد قطعیت بسیار بالایی دارد. یکی از نشانه‌های این قطعیت کاربرد پربسامد واژگانی از قبیل «هیچ»، «هرگز»، «همیشه» و امثال آن‌ها در جایگاه افزوده‌های حاشیه‌ای است.

- تأکید بر «خواست و کشش» خداوند (به‌عنوان یکی از مشارکین اصلی گفتمان در تمام مراتب مکاشفه). یکی از دلایل کاربرد قابل توجه، افزوده‌های شیوه «وسيله»، تأکید بر «خواست و اراده» الهی در مسیر مکاشفه است. خداوند در موارد بسیاری خطاب به «خاص خاص» از «عنایت، محبت و خواست خود» در مسیر مکاشفه سخن گفته است؛ امری که مکاشفه را به‌عنوان «فرآیندی دوسویه» در نظر می‌گیرد.

- نداشتن حالت تردید و انکار مخاطب نسبت به گفتمان (عدم توجه به ارائه جزئیات). یکی از دلایل توجه به جزئیات را باید در رویکرد مخاطب به گفتمان جستجو کرد. اگر مخاطب نسبت به گفتمان حالت «انکار» و «تردید» نداشته باشد، نویسنده نیازی نمی‌بیند که بیش از اندازه به بیان «موقعیت‌ها، شیوه‌ها و انگیزه‌ها» پردازد:

- و راه تا قدمگاه از حدود دل بیرون شود تا در صحرای معرفت از سالکان مقدم گردد. پس از منزل روحانیت بیرون شود که بی‌مقامیش مقام گردد... پس هر که را در باقیمت باید، از مکان هجرت باید کرد تا به بحر رسد که در مکان بحر یابی... پس در راه دل ترا طلب درست باید کرد. از دل و کلی مقامات بیرون باید شد تا بدان بحر مستغرق گرفتار همّت خود گردی. پس سر دوستی را از راه لطف در حضور سرّ وی به حکم مشاهده بدان دیده امانت داد. سرّ عارف را به کشف مشاهده بصیرت داد، معدن دلش را به نورهای معرفت ضیاء ولایت داد. پس آن معانی را از راه مشاهده روح مرکب کرد تا آن حضرت وی را هجرت افتاد... (غزالی، ۱۳۷۰: ۲۹۵).

- امروز آن مجردی را طلب کند تا دل را از توقف مکونات هجرت فرماید و در پایگاه انفراد استقامت فرماید تا بجز دوست هیچ چیز دلبنده وی نگردد. محب سرگردان و غریب ازین روی است که دلش را بر هیچ آفریده آشنایی نیست و در هیچ مقامش نزول و توقف نیست. اما در این بحر غواصی باید کرد، اما در سفینه

عنایتش می‌باید نشست و دیده در بادبان لطافت می‌باید داشت و ... خزانه آن در آن معانی است که در مرد مضمراست (همان).

- در وقت نزع آن‌ها که زنده به حق‌اند، آن معانی با ربّ خویش انس و الفت داشته است. اگرچه در دنیا بوده است و دوست خود را شناخته است و در هر لحظه بدو بازگشته است. پس تا بارها راهی نرفته باشد این اشارت را واقف نگردد. در وقت برداشتن نیز واسطه نباشد، از آن حضرت بدین منزل آمدن به امر واسطه نبود (همان): (۲۹۱).

جدول ۵. انواع عناصر پیرامونی در بحور هفتگانه بحر الحقیقه

نوع	زیربخش‌ها	مثال
موقعیت	مکان	صحرای معرفت
گستره	زمان	در وقت برداشتن
	بسامد	چند هزار بار
تفصیلی	دیرش	لحظه‌ای
	وسیله	به کشف مشاهده
شیوه	کیفیت	بی‌بصر
	درجه	هیچ
انگیزه	علت	بی‌بصیرتی

۵-۵ رساله نعت موران شیخ اشراق؛ شرح بازگشت به سوی اصل

شیخ اشراق با الهام از مبانی فلسفی خویش درباره عوالم مثل و خیال، به نگارش داستان‌هایی اقدام کرده تا دیدگاه‌های حکمی خویش را در قالب آن‌ها به مخاطبان انتقال دهد. «اشخاص»، «مکان‌ها» و جهت‌های جغرافیایی در این قصه‌ها، در عالم مادی ظاهری، وجود خارجی ندارند، بلکه در فضا و جهانی خاص قرار دارند که همان عالم اشباح مجرد یا عالم مثال منفصل است. در بافت متنی رساله نعت موران، عناصر موقعیت «مکان» و «زمان» به موازات یکدیگر بیشترین بسامد را دارند. شیوه به کارگیری عنصر «مکان» در کلام سهروردی به دو گونه است:

- اماکن واقعی و ملموس: آشیان، ساحل، صحرا.

- اماکن انتزاعی: در حیز مشاهده، در محل شهود

گستره مورد تأکید در بافت متنی رساله لغت موران، «بازگشت به سوی اصل» است؛ فرایندی که تلاش سالک را برای رهایی از مکان‌های حسیض به سمت نور و اماکن اعلی می‌طلبد. سهروردی با نكوهش این پرسش از سوی پرندگان که «گوهری که در مکان باشد، چون از مکان بیرون شود»، به‌طور مکرر بر لزوم عروج، هجرت سالک از مکان و جستجوی روشنایی تأکید کرده است. از این رو اماکنی که بسامد بیشتری دارند، خارج از محدوده جغرافیایی هستند و اغلب به نور و روشنایی منتهی می‌شوند. در مقابل، اماکن ملموس اماکنی ظلمانی هستند که تا عارف از آن‌ها رها نشود، نمی‌تواند به نورالانور برسد. عناصر «زمان» در مرتبه بعد بیشترین بسامد را دارند. این افزوده‌ها نیز در جهت «رسیدن به نورالانور» مطرح شده‌اند؛ به این معنا که زمان اغلب فرآیندها در «روز»، «بامداد»، «به وقت صباح» و به‌طور کلی «هنگام روشنایی» است. در زمینه عناصر پیرامونی زمان، تقابل شب و روز، تقابل میان روشنایی / نور و تاریکی / ظلمت است. «بوم / بومان» به عنوان نماد انسان‌های پاییند و گرفتار موانع سلوک، طالب شب هستند و سایر پرندگان متمایل به روز و روشنایی. جزئیات زمان‌ها در نزد سهروردی اهمیتی ندارد و همواره به‌صورت نکره «روزی، روزگاری، شبی و غیره» مطرح شده‌اند. محدودنشدن این نوع از عناصر تأکیدی بر لزوم «حرکت مداوم» سالک به سمت نور و «تلاش مستمر» در جهت برداشتن موانع و حجاب‌های سلوک است. با توجه با اینکه مبنای اندیشه سهروردی بر «عروج» و «سیر عارف به سوی نورالانوار» بنا نهاده شده، اغلب عناصر در جهت تکمیل فرآیندهای مادی و کنش‌های مختلف عارف مطرح شده‌اند. بنابر این نگرش، عناصر شیوه «کیفیت» و «وسیله» بسامد محدودی دارند. به عبارت دیگر، آنچه در اندیشه سهروردی اهمیت دارد، «کنش‌های مشارکین» است نه ویژگی‌های آن‌ها. یکی دیگر از نتایج حاصل از جهان‌بینی اشراقی سهروردی، عدم کاربرد عناصر شیوه «وسیله» در ارتباط با خداوند است. سهروردی برخلاف برخی از عرفا که در فرایند سلوک، نقش اصلی را به «اراده» و «کشش» خداوند نسبت می‌دهند، «کوشش» و «اراده» عارف را به‌عنوان عامل اصلی در مراحل سلوک در نظر می‌گیرد:

- هدهد به غایت حدت بصر مشهور است، وقتی در میان بومان افتاد بر سبیل رهگذر
به نشیمن ایشان به نزدیک اهل عرب مشهور است. آن شب هدهد در آشیان با

ایشان بساخت و ایشان هرگونه احوال از وی استخبار می کردند. بامداد هدهد رخت بر بست و عزم رحیل کرد. بومان گفتند: ای مسکین! این چه بدعت است که تو آورده‌ای، به روز کسی حرکت کند؟ هدهد گفت این عجب قصه‌ایست، همه حرکات در روز واقع شود. گفتند مگر دیوانه‌ای، در روز ظلمانی که آفتاب مظلّم بر آید کسی چون بیند؟ (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱۱۹)

- ابلهی چراغی در پیش آفتاب داشت، گفت ای مادر! آفتاب چراغ ما را ناپدید می کند. گفت چو از خانه به در نهی خاصه به نزد آفتاب هیچ نماند، نه آنکه ضوء چراغ معدوم گردد، ولیکن چشم چون چیزی عظیم را بیند، کودک حقیر را در مقابله آن نبیند، کسی که از آفتاب در خانه رود اگر چه روشن باشد هیچ نتوان دیدن (همان: ۱۱۴).

- و همه متفق اند تا حجاب برنخیزد شهود حاصل نشود و این گوهر که در محل شهود می آید مخلوق و حادث است. همه سنگ پشستان بانگ بر آوردند که گوهری که در مکان باشد چون از مکان بیرون رود؟ از جهت چون منقطع گردد؟ حاکم گفت من نه از بهر این گفتم این قصه بدین درازی. سنگ پشستان گفتند «عزلناک»، ای حاکم! تو معزولی، و خاک برو پاشیدند و در نشیمن رفتند (همان: ۱۱۵)

جدول ۶. ترتیب بسامدی عناصر پیرامونی در فصول لغت موران

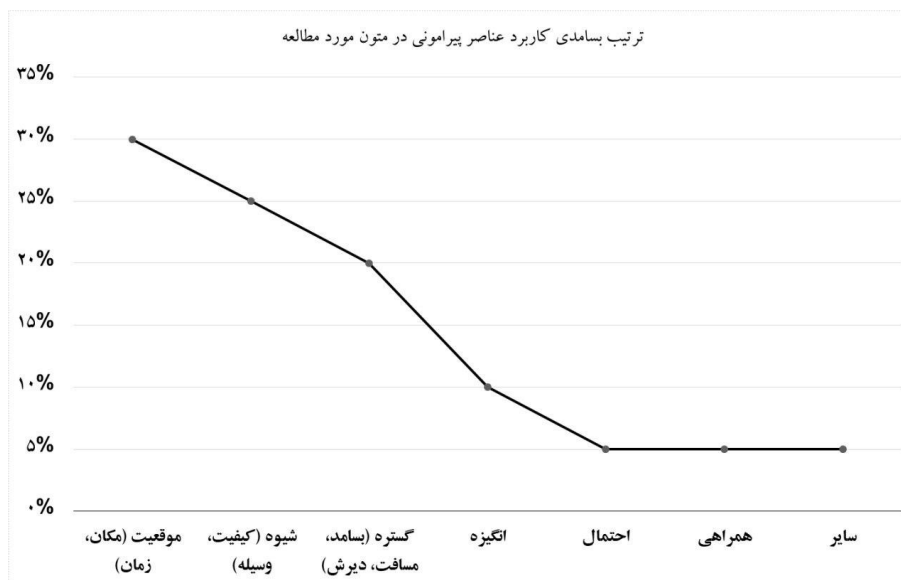
نوع	زیربخش‌ها	مثال
موقعیت	مکان	کارگاه خراط، در میان حجب، در محل شهود، در طرف نور الهیت، در حیّز مشاهده، در ساحل، در میان باغ
تفصیلی	زمان	روزگاری، روزی، روز، بامداد، شب، وقتی
	شیوه	میان بسته، منقش، به رسم طیور، عایناً
	درجه	همه، موری چند، سلحقاتی چند
	مقایسه	بر شکل مخروط
گستره	دیرش	لحظه‌ای، روزگاری
انگیزه	قصد	بر سبیل تفریح، از بهر قوت
احتمال	شرایط	برخاستن حجاب
گسترشی	همراهی	شما و ما
	هم کنشی	

۶- نتیجه گیری

مهم‌ترین عامل در شیوه بازنمایی تجارب عرفانی در نزد نویسندگان صوفی «مخاطب» و «دیدگاه و جهت‌گیری وی» نسبت به این وقایع است؛ حتی زمانی که نویسنده ادعایی جز بازگویی ندارد، «ترس از انکار و تردید مخاطب» بر شیوه بیان وی تأثیری مستقیم دارد. در متنی که نویسنده جایگاه ارشاد داشته باشد و خطاب به گروه خاصی از عرفا سخن بگوید، بدون نگرانی از شک و تردید مخاطبان و کتمان و انکار آنها به ارائه اندیشه مورد نظر خود می‌پردازد. عناصر پیرامونی در این حالت، به‌عنوان ابزاری در جهت تکمیل فرایندها به کار می‌روند. در این شرایط تمام عناصر به‌صورت کلی مورد بازنمایی قرار گرفته و اغلب اماکن، زمان‌ها و حالات به‌صورت انتزاعی مطرح می‌شوند و با توجه به سطح آگاهی مخاطب خاص، نیازی به توضیح جزئیات آنها نیست. عناصر پیرامونی در این نوع متون، تنوع و بسامد محدودی دارند. در نظر نویسنده این آثار آنچه اهمیت دارد کنش‌ها، افکار و ویژگی‌های عارف در مسیر سیر و سلوک است. عارف در این مسیر به مکان، زمان و حالت خاصی محدود نمی‌شود؛ این مشارک با توجه به تغییر مکرر هر یک از مراتب مکاشفه، به‌طور مرتب در حال گردیدن از حالتی به حالت دیگر است. این شیوه بیان در متونی که خطاب به «طبقه خاص» نباشد و مخاطب نسبت به آن حالت «تردید و انکار» داشته باشد و نویسنده از کتمان و مؤاخذه بترسد، به‌طور کامل متفاوت است. نخستین نمود تجلی این حالت در متن «تلاش نویسنده در جهت ایجاد فضایی ملموس و واقعی» است تا از این طریق بتواند مخاطب را با خود همراه سازد و تردید وی را از بین ببرد. هرگاه نویسنده چنین رویکردی به متن داشته باشد، نوع و بسامد فرآیندها و عناصر پیرامونی به شیوه‌ای متفاوت بیان می‌شوند. نویسنده در این متون در جهت همراه ساختن مخاطب با خود، ناگزیر از کاربرد «وجه اخباری» در سراسر متن است. «وجه امری و التزامی» از میزان قطعیت کلام وی می‌کاهند و شیوه‌های مختلف تأکید و تکرار نیز بر میزان تأثیرگذاری و قطعیت کلام او می‌افزایند. وی به‌عنوان «تجربه‌گر» باید فرآیندهایی را به کار برد که امکان همراهی مخاطب را با وی فراهم کند. «فرآیندهای مادی» چنین ظرفیتی را در کلام وی ایجاد می‌کنند؛ ظرفیت این فرآیندها به گونه‌ای است که مخاطب با «تجربه‌گر» همراه می‌شود و خود را در آستانه تجربه می‌بیند. تلاش نویسنده در این متون باید در جهت ملموس ساختن مفاهیم و فضاها باشد تا بتواند ادعای عرفانی خود را آنگونه که باید، منتقل

کند. «کاربرد فرآیندهای ذهنی» این امکان را از وی سلب می‌کنند و باعث فاصله گرفتن و دور شدن مخاطب از فضای حاکم بر متن و عدم باورپذیری وی می‌شوند. عناصر پیرامونی نیز به مثابه فرآیندها باید در جهت همراه ساختن مخاطب و تقویت باورپذیری وی به کار بروند. ذکر پرسامد عناصر پیرامونی و بیان جزئیات آن‌ها می‌تواند در این زمینه عامل مؤثری باشد. هر چه بر دامنه جزئیات یک عنصر اضافه شود، میزان باورپذیری مخاطب و همراهی وی با «تجربه گر» بیشتر می‌شود. «تجربه گر» به عنوان نویسنده این متون در زمینه بیان عناصر پیرامونی از سیر تحول خاصی پیروی می‌کند؛ به این معنا که ابتدا از عناصر پیرامونی ملموس و مادی «مکان‌ها، زمان‌ها و اشخاص واقعی» بهره می‌گیرد تا از این طریق ذهن مخاطب را برای پذیرش مفاهیم انتزاعی آماده کند. شیوه بیان عناصر انتزاعی در اینگونه متون از طریق تشبیه است. هر یک از عناصر پیرامونی تحت تأثیر مراتب مکاشفه کاربردهای متفاوتی پیدا می‌کنند. این عناصر در مرحله نخست، اغلب از نوع عناصر موقعیتی «مکان و زمان» هستند، اما در مرحله دوم بیشترین بسامد مربوط به عناصر شیوه «کیفیت و وسیله» و در مرحله پایانی نیز عناصر شیوه «کیفیت» غلبه می‌یابند. سیر تحول عناصر پیرامونی از «ملموس» به «انتزاعی» در جهت تکمیل سیر تحول فرآیندها از «مادی» به «ذهنی» قرار دارد. ویژگی‌های تجربه عرفانی از قبیل «توصیف ناپذیری»، «زودگذری» و «حالت انفعالی» نیز تأثیری انکارناشدنی بر نوع و بسامد فرآیندهای زبانی و عناصر پیرامونی دارند. «زودگذر» بودن این تجارب باعث می‌شود تا «تجربه گر» نتواند توصیف دقیقی از زمان، مکان و مدت فرآیند تجربه داشته باشد. غلبه «حالت انفعالی» نیز غیرواقعی شدن عناصر پیرامونی را در پی دارد. «تجربه گر» تحت تأثیر این حالت گاهی از یک لحظه و گاهی از هزار سال سخن می‌گوید، به همین ترتیب مکان‌ها نیز معنای متفاوتی پیدا می‌کنند. در نتیجه این امر گاهی فاصله میان کوه‌های شرق و غرب و ژرفای زمین تا عرش برین به عنوان مکان وقوع تجارب عرفانی مطرح می‌شوند.

جدول ۷. ترتیب بسامدی کاربرد عناصر پیرامونی در متون مورد مطالعه



پی‌نوشت‌ها

۱. «عاشقی از طایفه صدیقان، با مهر تمام از من خواست تا برای او از مکاشفات و اسرار مشاهداتی که بر من واقع شده از خصایص تجلی و نزول در مقام التباس، از ظهور کامل کیفیات والای ذات حق، وجد و نشوه و... باز گویم، درخواست او را شنیدم و پاسخش را اینگونه برآوردم و گفتم: برای من سخت دشوار است که این مقامات را آشکار کنم، چرا که اهل ظاهر آن را در نمی‌یابند و مرا بخاطر این سخنان طعنه می‌زنند و عتاب می‌کنند و در بحر بلا می‌افکنند (روزبهان بقلی، ۱۳۹۳: ۱۰۲).

۲. غزالی در بیان وجه تسمیه و محتوای این رساله می‌گوید: «این کتاب را «بحرالحقیقه» نام کردیم که حقیقت سرّها معنی دیدن باشد، و اینجا سخن خاصّ خاصّ خواهد رفت که حق با ایشان چه کرد، و هر که از آن گوهرها گوهری بیابد، صفت وی چه گردد. پس بر سرّ بارخدای جز خواصّ او وقف نگردد. پس معنی هر صدفی در اشارت باز نماییم بدانچه حق - عزّ اسمه - ما را بنماید، که بی‌از او ما این حدیث را بیان نتوانیم کرد و نیز تا مرد در خود طلب کند که این راه ضمیرست و سرایر سرّ و حضور حضرت خطرت و ناظر سرایر خویش گردد. تا آنگاه که ازین بیرون آید و به بحر مستغرق گردد، تا معانی را شاهد گردد» (احمد غزالی، ۱۳۷۰: ۱۲).

فهرست منابع

- بقلی شیرازی، روزبهان بن ابی نصر (۱۳۹۳). *کشف الاسرار و مکاشفات الانوار*، ترجمه مریم حسینی، تهران: سخن.
- جیمز، ویلیام (۱۳۹۱). *تنوع تجربه دینی*، ترجمه حسن کیانی، تهران: حکمت.
- خرقانی، ابوالحسن (۱۳۸۴). *نوشته بر دریا (از میراث ابوالحسن خرقانی)*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- خرقانی، ابوالحسن (۱۳۶۳). *نورالعلوم؛ کتابی یکتا از عارفی بی‌همتا*، به کوشش عبدالرفیع حقیقت، تهران: بهجت.
- رضویان، حسین و احمدی، شیوا (۱۳۹۵). «نگاهی به نقش جنسیت نویسنده در ارائه جزئیات داستان بر اساس دستور نقش‌گرا»، *دوماهنامه جستارهای زبانی*، دوره ۷، شماره ۶ (پیاپی ۳۴)، صص ۳۴۳-۳۷۰.
- رضویان، حسین و عزیزی، معصومه (۱۳۹۳). «نگاهی نو به ارائه جزئیات در قرآن کریم بر اساس زبان‌شناسی نقش‌گرا»، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی*، دوره ۲، شماره ۳، صص ۵۳-۷۳.
- سارلی، ناصرقلی (۱۳۹۰). «راهبردهای عرضه اطلاع نو در آگهی‌های رادیویی»، *فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی*، سال هجدهم، شماره ۳ (پیاپی ۶۷)، صص ۱۶۹-۱۴۷.
- سراج طوسی، ابونصر (۱۳۸۸). *اللمع فی التصوف*، ترجمه مهدی محبتی، چاپ یازدهم، تهران: اساطیر.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۲). *مجموعه مصنفات فارسی شیخ اشراق*، تصحیح و تحشیه و مقدمه سید حسن نصر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲). *زبان شعر در نثر صوفیه (درآمدی بر سبک‌شناسی نگاه عرفانی)*، تهران: سخن.
- عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد (۱۳۷۷). *لوايح*، به تصحیح رحیم فرمنش، تهران: منوچهری.
- غزالی، احمد (۱۳۷۰). *مجموعه آثار فارسی احمد غزالی*، به اهتمام احمد مجاهد، تهران: دانشگاه تهران.
- غزالی، احمد (۱۳۵۶). *بحرالحقیقه*، به اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران: انجمن شاهنشاهی.
- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۶۱). *ترجمه رساله قشیریه*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزان‌فر، تهران: علمی و فرهنگی.
- مهاجر، مهران و نبوی، محمد (۱۳۹۳). *به سوی زبان‌شناسی نقش‌گرا*، تهران: آگاه.
- میلادی، فرشته و عباسعلی، وفایی (۱۳۹۷). *بررسی نقش‌گرایانه تجربه‌های عرفانی در رویانوست‌های*

فصلنامه علمی ادبیات عرفانی، سال ۱۴، شماره ۲۸، بهار ۱۴۰۱ / ۱۲۷

شهودی کشف الاسرار و مکاشفات الانوار «زندگی نامه خودنوشت شهودی روزبهان بقلی»،
دوره ۱۲، ش ۲، پیاپی ۳۷: صص ۸۷-۱۱۶.

نجم‌الدین رازی (۱۳۶۶). مرصاد‌العباد، تصحیح محمدامین ریاحی، چ سوم، تهران: انتشارات علمی
فرهنگی.

هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۴). کشف‌المحجوب، تصحیح محمود عابدی، چ ۳، تهران: سروش.

References

- Baghli Shirazi, R. (2013). *Kashf Al-Asrar va Makashefat Al-Anwar*, Translated by M. Hosseini, Tehran: Sokhan.
- Ein Al-Qozat Hamedani, A. (1998). *Lavayeh*. Edited by R. Farmanesh. Tehran: Manochehri.
- Ghazali, A. (1977). *Bahr Al-Haqiqat*, Edited by N. Pourjavadi, Tehran: Anjuman Shahanshahi.
- _____ (1991). *Collection of Persian Works of Ahmad Ghazali*, Edited by A. Mujahed, Tehran: University of Tehran.
- Hujwiri, A. (2005). *Kashf-ul-Mahjoob*, Edited by M. Abedi, 3th ed, Tehran: Soroush.
- James, W. (2011). *Variety of Religious Experiences*, Translated by H. Kiani, Tehran: Hekmat
- Halliday. M.A.K and C.M.I.M. Matthiessen (2004). An introduction to Functional Grammar: 3th edition. London: Arnold Publication.
- Kharaqani, A. (1984). *Nur Al-Ulum*, Edited by A. Haqiqat, Tehran: Behjat.
- _____ (2004). *Neveshteh Bar Darya*, Edited by M. R. Shafiei Kadkani, Tehran: Sokhan.
- Miladi. F. Vafaei. A (2018). "Investingating thr Functional Grammar of Mystical Experiences in Intuitive Dreams of Kashf al asrar Wa Mukashefat Al – Anwar in Ruzbahan Baqki Intuitive Autobiography". *Researches on Mystical Literature* (Gohar – I Goya). Vol. 12, 87 – 116.
- Mohajer. M and Nabavi. M. (2014). *A Role – Orinted Approach to Poetry Linguistics*. Tehran: Agah.
- Najm Al-Din Razi (1987). *Mersad Al-ebad*, Edited by M. A. Riahi, 3th ed, Tehran: Elmi va farhangi.
- Qashiri, A. (1982). *Translation of Qushayri's Epistle*, Edited by B. Forozan Far, Tehran: Elmi va farhangi.
- Razavian, H., Ahmadi, Sh. (2015). "Looking at the role of the author's gender in presenting the details of the story based on functional grammar", *Linguistic Essays*, D. 7. Vol. 6, 343-370.
- Razavian, H., Azizi, M. (2013). "A new look at the presentation of details in Holy Quran based on functional grammar", *Literary-Qur'anic Research Quarterly*, D. 2, Vol. 2, 53-73.
- Sarli, N. Q. (2019). "Strategies of providing new information in radio advertisements", *Communication Research Quarterly*, 18th edition, Vol. 3 (67), 147-169.
- Sarraj Al-Tusi, A. (2017). *Al-Luma Fi l-Tasawwuf*, Translated by M. Mohebbati, 11th edition, Tehran: Asatir.
- Shafiei Kadkani, M. R. (2012). *Zaban Sh'er dar Nasr Sufiye'; An introduction to the stylistics of the mystical view*, Tehran: Sokhan.
- Suhrawardī, Sh. (1993). *Majmo'e Mosnafat Farsi'e Sheikh Ishraq*, Edited by S. H. Nasr, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.



A Comparative Study of Methods of Presenting Details in the Context of Sufi Mystical Experiences in the Texts of Revelation and Intuition School, Based on “Ideational Metafunction”¹

Fereshteh Miladi²
Abbasali Vafaei³

Received: 2022/05/09

Accepted: 2022/08/29

Abstract

Mystical experiences, which are also referred to as “religious experiences”, are obtained in the form of non-acquired and direct knowledge through self-cultivation, meditation, and negation of thoughts within the framework of religious rules and teachings. The main factor in the occurrence of these experiences is the removal of physical veils from the eyes of the mystic. “Indescribability”, “passive state”, “epistemological quality”, and “transience” have been mentioned as common features of most of these experiences. This research, by adopting a descriptive-analytical method and relying on ideational metafunction in Halliday’s functional approach, has comparatively examined the ways of presenting details in the textual context of Sufi mystical experiences in the selected texts of revelation and intuition school. Each of Sufis, in the position of “experiencer”, under the domination of one of language functions, has directly or indirectly represented their mystical experiences in different states, including waking, sleeping, and a state between sleep and waking. “Details or contextual elements” as one of the sub-elements of the sentence, play a prominent role in transferring the author’s thought to the audience, depicting the context of experiences, and involving the audience in the flow of the narrative. Most of these experiences were written based on the request of a group of disciples from Sufi elders. Hence, it seems that in the process of writing these experiences, what is important in the first place is “the audience’s viewpoint on the text”; in the next stages, factors such as “content and stages of experiences” and “narrative point of view” have great effect on how these elements are used. The authors’ method of presenting details directly affects how language processes are utilized in the narration of mystical experiences; in the sense

1. DOI: 10.22051/jml.2022.40309.2340

2. PhD in Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author). miladifereshteh@gmail.com

3. Professor of Persian Language and Literature Department, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. a_a_vafaei@yahoo.com

Print ISSN: 2008-9384 / Online ISSN: 2538-1997

that some processes have more potential to express details. Compared to relational processes, material and mental processes provide the author with more opportunities to present the details of events. In the textual context of mystical texts of the revelation and intuition school, among the functions of language, the "persuasive role" and "referential role" are the most determining factors in the way of representing mystical experiences and presenting their details.

Keywords: The texts of Revelation and Intuition school, Sufi mystical experiences, Ideational metafunction, Methods of presenting details.